



از باغ می‌برند چراغانی‌ات کنند
تا کاج جشن‌های زمستانی‌ات کنند
بله. این غزل معروف از **فاضل نظری** است. شاعر معاصر که
شعرش آوازه بسیاری در میان مخاطبان شعر دارد و کتاب‌های
شعر او از آثار پرخواننده این دو دهه اخیر بوده‌اند. فاضل نظری
شاعری است غزل‌سرا، با غزل‌هایی که ریشه‌هایی در شعر مکتب
هندی و شاخه‌هایی در فضای شعر معاصر دارند. او توانسته است
بسیاری از مضمون‌ها و عناصر شعر کهن فارسی را به شکلی
نوین در شعر خود بازسازی کند و به کار برد. از فاضل نظری
مجموعه شعرهای متعددی منتشر شده است و از آن میان سه
کتاب «اقلیت»، «آن‌ها» و «گریه‌های امپراتور» شهرت بیشتری
یافته‌اند.

اما برگردیم به شعری که یک بیت آن را خواندید. آشنایی‌زدایی
و پیش‌بردن کلام به شکلی غیرمنتظره، هنرمندی مهمی در این
شعر است. بخش مهمی از شعرهای مؤثر ما، شعرهایی هستند که
در آن‌ها شاعر مخاطب را غافلگیر می‌کند. حالا این غافلگیری گاه
در کل پیکره شعر و در سیر روایت آن است، گاهی در هر بیت.
نمونه برجسته غافلگیری در کل شعر، شعر «کتیبه» اثر **مهدی
اخوان ثالث** است که باری دیگر در یکی از این یادداشت‌ها به
آن خواهیم پرداخت. و نمونه والای غافلگیری در هر بیت، شعر
حافظ است. مثلاً این بیت از حافظ را ببینید:

کرده‌ام توبه به دست صنم باده‌فروش

که دگر می‌نخورم بی‌رخ بزم‌آرایی

شاعر با کلمه «توبه» شروع می‌کند و ما انتظار داریم که از
گناهی توبه کرده باشد. ولی بعد ما را غافلگیر می‌کند که «به
دست صنم باده‌فروش» توبه کرده است. باز در نیمه اول مصراع
دوم از ترک می‌خوردن سخن می‌گوید، ولی با شرط «بی‌رخ
بزم‌آرایی» معلوم می‌کند که نه، ترک در کار نیست.

بنای این شعر معروف از فاضل نظری هم بر همین دو ویژگی
گذاشته شده است. یکی آشنایی‌زدایی و دیگری غافلگیری.
ما در شعر کهن فارسی از میان درختان باغ، بیشتر «سرو» را
می‌شناختیم. اینجا پای درختی به میان می‌آید که کمتر در شعر
ما دیده شده است؛ «کاج» که البته هم خانواده با سرو است.
کاجی که چراغانی می‌شود و در مصراع دوم متوجه می‌شویم آن
را از ریشه اصلی‌اش جدا کرده‌اند و کاج کریسمس شده است.
تعبیر «جشن‌های زمستانی» هم با توجه به کلمه «زمستان»
این بار منفی را تقویت می‌کند. اینجا متوجه می‌شویم که آن
چراغانی شدن خیلی هم نباید خوشایند باشد.

محمد کاظم کاظمی

کاج، جشن‌زمستانی



پوشانده‌اند صبح تو را ابرهای تار
تنها به این بهانه که بارانی‌ات کنند

محور اصلی مضمون‌های این شعر همین است؛ اینکه نباید از اتفاقات به ظاهر خوشایندی که برایت می‌افتند، خوش حال باشی. گاهی پشت پرده این اتفاقات چیزهای ناخوشایندی هست؛ مثلاً ابرهایی که قرار است تو را بارانی کنند. از جانبی دیگر صبح را کدر ساخته‌اند و تو را از آسمان آبی محروم کرده‌اند. در ضمن، این بیت از آرایه جان‌بخشی یا شخصیت‌بخشی هم برخوردار است، چون ابرهای تار موجوداتی زنده و دارای شعور دانسته شده‌اند.

یوسف! به این رهاشدن از چاه دل میند
این بار می‌برند که زندانی‌ات کنند

اینجا با آرایه تلمیح مواجهیم. اشاره به داستان حضرت یوسف (ع) که بیشتر ما با آن آشناییم. ولی شاعر در این مورد هم مضمونی مطابق همان سیر کلی غزل خود بیان می‌کند؛ اینکه به ظاهر اتفاق خوبی برایت می‌افتد، ولی در عمل چندان هم خوش حال‌کننده نیست. یک دلیل موفقیت این غزل، همین است که شاعر از نظر محتوایی پراکنده‌گویی نمی‌کند و با اینکه هر بیت، عناصر، مضمون و بلکه فضایی تازه دارد، همه از نظر محتوایی در یک مسیرند. این سیر را در بیت‌های بعد هم می‌بینیم.

ای گل، گمان مبر به شب جشن می‌روی
شاید به خاک مرده‌ای ارزانی‌ات کنند

گلی که روی خاک یک مرده می‌افتد، در گورستانی که چه بسا لحظاتی بعد خاموش و بی‌رهگذر می‌شود و سرنوشت این گل هم خشک‌شدن و فراموش‌شدن است. البته در اینجا این ایهام «خاک مرده» را نباید از نظر دور داشت. ایهامی که شاید ناخواسته رخ داده و به کلام یک معنی انحرافی هم بخشیده است: «خاکی که مرده است» یا «خاک (مزار) یک متوفی» که البته این دومی منظور شاعر است، ولی اولی را هم در ذهن ما ایجاد می‌کند.

یک نقطه بیش، فرق «رحیم» و «رجیم» نیست
از نقطه‌ای بترس که شیطنانی‌ات کنند

بالاخره یکی از بیت‌های معروف این غزل. در اینجا با یک کشف روبه‌رویم و این کشف‌ها هستند که شعرها را زنده می‌کنند. این کشف ممکن است وجه شباهت دو چیزی باشد که تا حال متوجه آن نبوده‌ایم و ممکن است ارتباطی ظاهری میان دو کلمه باشد، چنان که در این بیت می‌بینیم. «رجیم» یعنی «رانده‌شده» و این صفت ابلیس است. «رحیم» هم که یکی از صفات ذات خداوند است. ولی این دو کلمه فقط در حد یک نقطه با هم فرق دارند و این یک نقطه می‌تواند به معنی فاصله اندک هم باشد. گاهی ممکن



است با یک خطا یا با یک لغزش، زندگی ما از این رو به آن رو شود؛ چنان که در مورد خود ابلیس هم این رخ داد.

و بالاخره بیت آخر غزل، باز با همان محور محتوایی و با استفاده از یک ضرب‌المثل معروف. می‌بینید که شاعر در هر بیت، از آرایه یا فنی استفاده می‌کند. در یک بیت شخصیت‌بخشی، در دیگری تلمیح، در دیگری کشفی در حرف‌های کلمه‌ها و در این بیت استفاده هنری از یک ضرب‌المثل؛ اینکه می‌گوییم: «آب طلب‌نکرده مراد است.» فاضل نظری در اینجا ضرب‌المثل را هم به شکل غافلگیرانه‌ای پیش می‌برد؛ اشاره به گوسفند قربانی که پیش از کشتن، به او آب می‌نوشانند.

آب طلب نکرده همیشه مراد نیست
گاهی بهانه‌ای است که قربانی‌ات کنند

و به این ترتیب یک غزل معروف فاضل نظری و یکی از غزل‌های موفق زمانه ما شکل می‌گیرد.